

■ جایگاه مذهب و مسائل فقهی در مناسبات ایران و عثمانی

در دوره صفویه و افشاریه (با تأکید بر متن مصالحه نامه‌ها)

علی قاسمی | علی طاهری

چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش مذهب و فقه در روابط ایران و عثمانی در دوره صفویه و افشاریه با تکیه بر متن مصالحه نامه‌های دو جانبه است.

روش/رویکرد پژوهش: رویکرد نویسنده در این مقاله کیفی-تاریخی است. داده‌ها براساس اسناد و منابع تاریخی گردآوری و تجزیه و تحلیل شده‌اند.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مناسبات ایران و عثمانی همزمان با استقرار حکومت صفویه در قلمرو ایران و رسمیت یافتن مذهب تشیع، به تنش و بی‌ثباتی بیشتر، عمیق‌تر، و طولانی‌تری دچار شد. روابط تاریخی ایران با همسایگان غربی‌اش به میزان زیادی متأثر از مسائل سوق‌الجیشی و اقتصادی بوده و جنگ‌های کوچک و بزرگ و معاهدات گوناگون صلح، وجه غالب این روابط پرفراز و نشیب بوده است؛ با این حال، به نظر می‌رسد که در دوره بررسی شده، ایرانیان و عثمانی‌ها (به ویژه عثمانی‌ها) مذهب را دستاویز مهم‌تری برای آغاز جنگ قرار می‌دادند؛ بنابراین، مذهب و مسائل فقهی جایگاه و نقش پررنگ‌تری در متن معاهدات فی مابین داشته است.

کلیدواژه‌ها

مذهب؛ فقه؛ ایران؛ عثمانی؛ صفوی؛ افشار

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و هفتم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۹۶)، ۴۴-۶۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۵



جایگاه مذهب و مسائل فقهی در مناسبات ایران و عثمانی در دوره صفویه و افشاریه (با تأکید بر متن مصالحه نامه‌ها)

علی قاسمی^۱ | علی طاهری^۲

مقدمه

مرزهای غربی و شمال غربی ایران همواره محل منازعات طولانی حکومت‌های مختلف ایران با همسایگان خود بوده‌است؛ به گونه‌ای که بخش مهمی از توان نظامی، مالی، و انسانی کشور، صرف این جنگ‌ها می‌شد. جنگ‌های ایران با دولت‌های آسیای صغیر و یونان در دوره‌های ماد و هخامنشی، نبردهای اشکانیان و رومیان، و منازعات ساسانیان و بیزانس، مؤید وضعیت مذکور است. در دوره اسلامی، این مناسبات به اشکال دیگری مانند جنگ‌های دولت‌های مسلمان و مسیحی و یا جنگ‌های بین دولت‌های اسلامی بازتولید شد.

به نظر می‌رسد، زمینه‌های مهم اقتصادی و سوق‌الجیشی موجود در مرزهای غربی و شمال غربی ایران، علت درگیری‌های مداوم در این منطقه بوده‌است. عواملی: مانند تسلط بر راه‌های تجاری؛ و تملک مناطق استراتژیک کشاورزی، بازرگانی، جمعیتی و نظامی. شکل‌گیری امپراتوری‌های عثمانی و صفوی با گرایش‌ات قدرتمند مذهبی سنی و شیعه، نوع روابط ایران در مرزهای غربی‌اش را دچار تغییر کرد، وضع به وجود آمده با روند پیش‌از آن متفاوت بود. دعاوی اسلاطین عثمانی مبنی بر جهاد مقدس (غزاً^۳)، و داشتن خلافت و حکومت بر مسلمانان - که به مرور شکل گرفته بود- بر نوع مناسبات این دولت با دولت‌های همجوار تأثیر می‌گذارد. گسترش حوزه قلمرو این دولت به نواحی آناتولی شرقی و بین‌النهرین، موجب بازتولید منازعات مرزی در مناطق شمال غربی و

۱. استادیار تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)
a.ghasemi@scu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تربیت مدرس تهران
Alitaheri1389@yahoo.com
۳. دعاوی: ادعاها؛ جمع دعوی
۴. غزاً/qazā: جنگ کردن با کافران در راه خدا

غرب ایران شد. این درگیری‌ها از دورهٔ سلسلهٔ آق‌قویونلو شروع و با تشکیل دولت صفوی تشدید شد و تاحدزیادی جنبهٔ مذهبی به‌خود گرفت. سلاطین عثمانی داعیه‌دار خلافت سنی و به مقابله با ارتداد و بدعت در دین و حفظ مذهب تسنن موظف بودند. شاهان صفوی نیز ادعای اتصال به خاندان نبوت(ص) و تبلیغ مذهب تشیع را یکی از ارکان مشروعیت حکومت خویش قرار داده بودند؛ از این رو، جنگ‌های ایران و عثمانی که به‌طورقطع زمینه‌های اقتصادی و سوق‌الجیشی قدرتمندی داشتند، به رشته‌ای از جنگ‌های مذهبی تبدیل شدند.

از آنجاکه دو طرف، مذهب را بهانه‌ای مهم برای اقدامات تهاجمی خود قرار می‌دادند، مذهب و احکام فقهی جلوه‌های آشکار در متن مصالحه‌نامه‌های دوجانبه داشت؛ بنابراین، در مقالهٔ پیش‌رو، به پرسش‌های زیر پاسخ داده خواهد شد:

۱. دیدگاه و احکام فقهی اسلام دربارهٔ مناسبات و مصالحه‌نامه‌های بین دولت‌ها

چیست؟

۲. تأثیر مذهب و فقه در مناسبات و متن قراردادهای دولت‌های ایران و عثمانی در

دوره‌های صفویه و افشاریه چگونه بوده‌است؟

بخش اول: چارچوب مفهومی روابط بین دولت‌ها در فقه اسلامی

مناسبات و مصالحه‌نامه‌ها: براساس اصول عقیدتی دین اسلام، جهان از دو نظر دسته‌بندی می‌شود: الف. فکری و عقیدتی؛ ب. حقوقی و سیاسی. مطابق این دسته‌بندی، عالم از نظر عقیدتی به دو منطقهٔ «دارالاسلام» و «دارالکفر» و از دیدگاه حقوقی و سیاسی به دو منطقهٔ «دارالاسلام» و «دارالحرب» تقسیم می‌شود (نک: ابن‌قدامة، ۱۳۸۸ق، ج ۱۰، ص ۳۶۹؛ ج ۵، صص ۴۱۷-۴۱۸؛ علامهٔ حلی، ۴۲۸ق، جزء ۱۷، صص ۳۴۹-۳۵۶ و...).

دارالاسلام به کشوری گفته می‌شود که قوانین اسلامی زیر نظر حاکمیت نظام دینی، در آن اجرا می‌شود و دارالحرب کشوری است که حاکمیت و قوانین غیراسلامی دارد (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، صص ۲۱۷-۲۲۷ و ۲۴۲-۲۴۷). براین اساس، روابط خارجی مسلمانان با غیرمسلمانان بر مبنای خصومت همیشگی است. به‌دلیل مصالح اسلامی، خصومت و جنگ دائمی با دشمن امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، امام یا حاکم اسلامی می‌تواند با دشمن مصالحه کند و برای مدت معینی جنگ را ترک کند (خنجی اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۵۱؛ شیخ‌بهایبی، ۱۳۲۸ق، ص ۱۱۰). این نوع پیمان متارکه را «مهادنه^۱» می‌نامند و در آن دو طرف اسلامی و غیراسلامی به ترک جنگ متعهد می‌شوند. مدت پیمان ترک مخاصمه باید معین و محدود

۱. مهادنه [م/د/ن/ن] (ازع، امص): آشتی؛ صلح؛ هدنه

باشد. عده‌ای از فقها این مدت را چهار ماه، عده‌ای دیگر تا یک سال و برخی دیگر حداکثر تا ده سال می‌دانند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹؛ و نک: شیخ‌بهایی، ۱۳۲۸ق، ص ۱۱۰).

ترک مخاصمه و دشمنی بر دو نوع است:

الف. مشروط: به معنای این که دشمن به پرداخت غرامت جنگی حاضر شود و در مقابل کشور اسلامی نیز به امان دسته‌جمعی متعهد شود. در این حالت، طرف پیشنهادکننده صلح متحالف است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰). بنا به نظر علمای شیعی، اگر طرف پیشنهادکننده کشور اسلامی باشد، نظر بر عدم پرداخت غرامت توسط کشور اسلامی نظر علمای اسلامی و در اینجا شیخ بهائی است. (شیخ‌بهایی، ۱۳۲۸ق، صص ۱۱۰-۱۱۱).

ب. غیرمشروط: هرگاه دشمن بدون آن که به پرداخت وجهی حاضر باشد، پیشنهاد ترک مخاصمه بدهد و امان دسته‌جمعی بخواهد، دولت مسلمان می‌تواند با در نظر گرفتن پیروزی و تأمین منافعش، پیمان مخاصمه را بدون قید و شرط و بلاعوض منعقد کند. در مدت اعتبار پیمان، دشمن در امان خواهد بود (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱).

در کنار دسته‌بندی عقیدتی دین اسلام (دارالاسلام و دارالکفر) که در برابر کفار اهمیت داشته؛ مفاهیمی فقهی مانند «دارالبغی» و «دارالرده» در منازعات بین ایران و عثمانی کاربرد زیادی داشته است. «دارالبغی» به معنای سرزمین، شهر یا کشوری است که مردم آن با وجود داشتن اعتقاد اسلامی، بر دولت اسلامی بشورند و حاکمیت اسلامی را به مخاطره اندازند. از این رو، پس از پیمودن راه‌های مسالمت‌آمیز، و یأس از امکان راه‌حل فرهنگی و سیاسی، جنگ با «بغاة^۲» همانند جنگ با مشرکین است و تا دست از شورش برندارند و به حکم خدا راضی نشوند و به اطاعت امام بازنگردند، تحت تعقیب نظامی قرار می‌گیرند (نک: عمید زنجانی، ۱۳۶۷، صص ۳۰۹-۳۱۹؛ خنجی اصفهانی، ۱۳۶۲، صص ۳۸۵-۳۹۱).

«دارالرده» به معنای ارتداد جمعی از ساکنان بخشی از «دارالاسلام»، و یا تمرکز آن‌ها در بخشی از «دارالحیاد» (کشور بی طرف در منازعات دارالاسلام و دارالکفر) و یا «دارالعهد» (کشور دارای قرارداد با مسلمین) است که حالت جدیدی را به وجود می‌آورد. ارتداد عبارت است از: حالت جدید اعتقادی و تحول عقیدتی که با انکار یکی از اصول سه‌گانه اسلام (توحید، نبوت و معاد) و یا نفی اصلی از اصول ضروری دین - که انکار آن سرانجام به انکار اصول سه‌گانه منتهی می‌شود - در شخص مسلمان رخ می‌دهد. هرگاه اهل رده (مرتدین) در «داری» جداگانه گردهم بیایند و مرزی بین خود و جامعه اسلامی به وجود آورند و از فرمان حکومت اسلامی سرپیچی کردند، همانند دارالحرب باید با آنان جنگید (نک: عمید زنجانی، ۱۳۶۷، صص ۲۶۰-۲۶۴، ۲۷۹-۲۹۳ و ۳۱۹-۳۲۱؛ خنجی اصفهانی، ۱۳۶۲، صص ۴۲۵-۴۳۳).

۱. متخالف. [مُتَلَفٌ] (ع ص): با هم عهد و پیمان بندنده و سوگند خورنده با یکدیگر. (آندراج). هم عهد و پیمان و هم سوگند و هم قسم. (ناظم الاطباء). جمع: متخالفین.
۲. بغات: جمع باغی. ۱- سرکشان ۲- کسانی از پیروان اسلام، که ضد معصومین قیام کنند، مانند خوارج.

پیمان‌های اسلامی: مفهوم قرارداد بین‌المللی در اسلام متأثر از مفهوم کلی قرارداد است، با این تفاوت که به‌جای این که قرارداد بین افراد باشد، میان کشورهای اسلامی با یکدیگر و یا کشورهای اسلامی با کشورهای غیراسلامی است؛ چه به‌صورت دوجانبه و چه به‌صورت چندجانبه، و چه در زمینه‌های مختلف سیاسی، بازرگانی، نظامی و... مقصود از پیمان‌های الهی در قرآن مجید، هر نوع تعهدی است که نام خدا در آن به‌میان آمده باشد و یا براساس آیین الهی انجام شود. از آنجاکه همه معاهدات باید چنین وصفی داشته باشند، بنابراین می‌توان تمام آن‌ها را پیمان‌های الهی دانست (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰، صص ۳۹-۴۰؛ و نک: ابن‌اسحاق، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۸۱۱-۸۱۲).

موارد دارای اهمیت در قراردادهای اسلامی به شرح زیر است:

۱. **شرایط عمومی قراردادها:** به‌معنی رعایت تمام مقررات، شئون، و اخلاق اسلامی؛ تصویب قرارداد از سوی حاکم اسلامی؛ رعایت قاعده نفی سبیل؛ کتبی بودن قراردادها؛ و مسئله زبان در نگارش قراردادها (نک: عمید زنجانی، ۱۳۴۳، صص ۵۹-۶۲؛ ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰، صص ۴۷-۴۸).

۲. **انواع قراردادها و اجزاء آن:** قراردادهای اسلامی به دو نوع دائم و موقت تقسیم می‌شوند و شامل یک مقدمه و متن هستند. در مقدمه، بسم‌الله، نام کشورهای متعاقد، نام نمایندگان و اسامی مشهور ذکر می‌شود. در پایان قرارداد، شهادت به‌عنوان ضمانت اجرای تعهد قید می‌شود (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰، صص ۴۸-۴۹ و نک: عمید زنجانی، ۱۳۶۷، صص ۴۶۴-۴۹۷).

۳. **موارد اختتام قراردادها:** شامل اراده یک‌جانبه و یا دوطرفه متعهدین، و یا تغییر اوضاع و احوال که موجب تغییر قرارداد می‌شود (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰، صص ۴۹). دولت اسلامی در صورتی قراردادی را لغو می‌کند که از طرف مقابل خطری جامعه اسلامی را تهدید کند و دشمن، پیمان صلح را برای تقویت خود و خیانت و تجاوز به حقوق مسلمانان به‌کار ببرد. قانون اسلامی در عین این که فسخ یک‌جانبه را از طرف مسلمین مشروع نمی‌داند، درباره پاره‌ای از قراردادها مانند پیمان با ذمیان^۱ و مصونیت موقت (امان) به طرف متعهد اجازه می‌دهد که با ترک قلمرو مسلمین قرارداد فی‌مابین را لغو کند. همچنین هر قراردادی که موجب سلب آزادی انتشار دین اسلام باشد، غیرقانونی و تحمیلی است (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، صص ۴۸۸-۴۹۰).

قوانین بیگانگان: در فقه اسلامی هر کسی که مسلمان نباشد، بیگانه محسوب می‌شود، بنابراین مشمول قوانین خاصی است. قوانین و امتیازات بیگانگان شامل این موارد است: ۱. امان: دادن حق رسمی یا غیررسمی پناهندگی به بیگانگان (نک: نجفی، ۱۹۸۱م، صص ۹۲-

۱. (ذم) غیرمسلمانی که به علت پرداخت جزیه، جان و مالش در پناه اسلام است.

۹۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، صص ۲۹۸-۳۰۱). ۲. حقوق بیگانگان: به رسمیت شناخته شدن آزادی ورود و اقامت، آزادی انجام فرایض مذهبی، مصونیت از تعرض، حق انتخاب اقامتگاه، آزادی تردد، حق داشتن گورستان، و معافیت مالیاتی است. ۳. وظایف بیگانگان: رعایت همه مقررات و قوانین کشور اسلامی، احترام به مقدسات و شعائر اسلامی، انجام ندادن کارهای خصمانه، جاسوسی نکردن به نفع بیگانگان و تجاهر نکردن^۱ به منکرات. ۴. پایان امان: شامل انقضای امان، رعایت نکردن شرایط امان، مصالح اسلام و مسلمانان، فوت مُستأمن^۲ (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰، صص ۸۹-۹۱).

فرستادگان سیاسی: در اسلام سنی و شیعه، فرستادگان در مقام عامل برقراری رابطه، اهمیت و احترام دارند. وظایف آنها شامل موارد زیر است: دعوت به اسلام؛ مذاکره صلح و ترک مخاصمه با دشمن؛ مذاکره درباره مبادله اسیران جنگی؛ مذاکره درباره بستن قراردادهای مربوط به فدیه و غرامت و امضای آنها؛ مذاکره برای ایجاد حسن تفاهم و جلب دوستی؛ و بستن پیمان همکاری در زمینه‌های مختلف با کشور محل مأموریت (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰، ص ۸۱).

حکمت: تحاکم یا حکمت در اصطلاح فقهی به واقعه‌ای حقوقی گفته می‌شود که در آن دو طرف متخاصم، تصمیم‌گیری درباره مسئله مورد اختلاف خود را به رأی شخصی ثالث واگذار می‌کنند؛ به تعبیر دیگر حکمت، خاتمه خصومت و فیصله منازعه با ارجاع به شخصی ثالث است (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، صص ۴۹۹-۵۰۰).

حقوق انسانی در هنگام جنگ: از دیدگاه فقه اسلامی، در جنگ‌ها باید از کارهای زیر خودداری کرد: شکنجه و آزار دشمن، کشتار غیر نظامیان، قتل نظامیان مجبور به شرکت در جنگ، کشتار اسیران، فراریان، و مجروحان، مثله کردن، تخریب اهداف غیر نظامی، از بین بردن حیوانات اهلی دشمن، محاصره اقتصادی، استعمال مواد شیمیایی و تعرض به اماکن مقدس (شهابی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۱۴-۱۶؛ ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰، صص ۱۴۸-۱۵۳ و نک: واسعی، ۱۳۹۲، صص ۲۴۳-۲۶۰).

پناهندگان سیاسی: طبق فقه اسلامی، حضور در سرزمین کفر برای دفاع از مال و جان و خانواده خویش بلامانع است. از جانب دیگر، دولت اسلامی به دفاع از پناهندگان موظف نیست، ولی ضروری است که دولت اسلامی و مردم زیر نظر آن، مزاحمتی برای مستأمنین ایجاد نکنند. در واقع حقوق پناهنده معادل جوار^۳ در جامعه عرب است؛ بنابراین وظیفه پناهندگان هم همانند وظیفه مستأمنین است. پناهندگان چه مسلمان باشند و چه غیر مسلمان، تابع قوانین اسلامی نیستند و قوانین مورد قبول خودشان برای آنها اجرا خواهد شد (نک: ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰، صص ۸۶-۸۹؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۷، صص ۲۶۵-۲۶۸).

۱. تجاهر /tajāhor/؛ تظاهر به کاری کردن؛ آشکار و علنی، کاری را درملاعم انجام دادن.
۲. مُستأمن /mostāmen/؛ امان خواهنده؛ اعتمادکننده؛ دارای امنیت؛ غیرمسلمانی که وارد سرزمین اسلامی شده‌است و دارای امنیت و مصونیت است.
۳. جوار: رسمی عربی در عصر جاهلی بود که براساس آن فرد یا قبیله ضعیف در پناه فرد یا قبیله قوی قرار می‌گرفت و در اسلام نیز با تغییراتی تأیید شد. در نظام قبیله‌ای و زندگی بیابانی جزیره العرب - که امنیت و قدرت مرکزی وجود نداشت - جوار رسمی مهم و ارزشی اجتماعی برای برقراری امنیت بود.

بخش دوم: منازعات ایران و عثمانی در دوره صفوی

نخستین جنگ: اسماعیل میرزا صفوی، پس از غلبه بر الوند میرزا آق‌قویونلو و تصرف تبریز، دو اقدام مهم انجام داد: نخست، با گذاشتن تاج بر سر و نشستن بر تخت شاهی رسماً آغاز حکومت صفوی را اعلام کرد؛ و دوم، مذهب تشیع را در ایران رسمی کرد. وی فرمان داد که «لعنت بر غاصبان حقوق و دشمنان آل و اهل بیت رسول بفرستند و در خطبه‌های اعیاد و جمعه‌ها نیز اسامی خلفای ثلاث را ذکر ننموده، اسامی ائمه اثنا عشر (علیهم‌السلام) را بعد از حضرت فخری مآب (صلی‌الله‌علیه و آله) به زبان، ستایش سازند... و هر کس خلاف کند، سرش از تن بیندازند» (اسپناقچی پاشازاده، ۱۳۷۹، ص ۴۸).

اینک شاه‌اسماعیل صفوی به‌عنوان حاکمی شیعی وظیفه داشت که «به عدل زندگانی نماید و پیروی سیرت و سنت امام (صلی) کند و در دفع شر ظالمان بکوشد و هر کس را در مرتبه استحقاق خود نگاه دارد و حفظ رعایا و زیردستان که امانت جناب احدیت‌اند نماید، و مؤمنان و شیعیان را از شر طغیان و استیلای کفار و مخالفین دین محافظت نماید و ترویج شعار شرع و ملت به‌جا آورد... و در امنیت راه‌ها بکوشد و سرحدها را به مردم کاردان ضبط نماید» (محقق سبزواری، ۱۳۷۷، ص ۶۷).

بازتاب این تحولات به قلمرو زیر نفوذ صفویان منحصر نشد، بلکه تبلیغات و کوشندگی‌های داعیان صفوی در نواحی شرقی آناتولی و در منطقه کوهستانی تاروس^۱، زمینه‌ساز ایجاد مرزی نامطمئن بین امپراتوری عثمانی و دولت ممالیک^۲ شده بود. افزون بر این، جذب شمار زیادی از ایلات ترکمان منطقه در طریقت صفوی، هشدار جدی برای امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد (سیوری، ۱۳۸۵، صص ۳۷-۳۸). بایزید دوم به تقابل با شاه‌اسماعیل علاقه‌ای نداشت، ولی به‌دقت تحولات ایران را رصد می‌کرد (نویسی، ۲۵۳۶، ص ۷۱) تا این‌که این مسائل در زمان سلطان سلیم اول، به درگیری و جنگ دوطرفه انجامید.

با رسمیت یافتن تشیع در ایران بعضی از علمای اهل سنت به عثمانی گریختند. در کنار اختلافات سیاسی، نقش این علمای مهاجر نیز اهمیت داشت، به‌ویژه عالمی دینی به نام ادریس بدلیسی (نک: اسپناقچی پاشازاده، ۱۳۷۹، صص ۴۸-۴۹). علاوه بر این، نباید تأثیر امرای مناطق مرزی را در تحریک سلطان عثمانی نادیده گرفت (نک: نویسی، ۲۵۳۶، صص ۷۱۰-۷۱۱)؛ همچنین حکم علما و فقهای اهل تسنن من جمله فضل‌الله روزبهان خنجی اصفهانی نیز در تحریک باب عالی به جنگ مؤثر بود، چون این عالم عقیده داشت: «با طایفه طاغیه سرخ، قتال باید کرد، بنابر آن‌که ایشان به سجده صنم و به سب شیخین مرتد شده‌اند» (خنجی اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۳۹۸). وانگهی، سلاطین عثمانی از مدت‌ها

۱. شبکه گسترده پیروان و مبلغان طریقت صفوی که در مناطق بین آذربایجان، شام و آناتولی، در کار تبلیغ و جذب مریدان بودند.

۲. کوهستان تاروس (تاروس): رشته‌کوه تاروس به‌موازات سواحل شمالی دریای مدیترانه است و در جنوب به ولایت اسپارته تا آدانا و در شمال و مشرق آناتولیا کشیده شده‌است. دامنه‌های شمالی تاروس مشرف به فلات مرکزی آناتولی و دامنه‌های جنوبی آن مشرف به دشت‌های حاصل خیز آناتولیا است. رود فرات از این رشته‌کوه سرچشمه می‌گیرد و به سوریه می‌ریزد.

۳. مملوک‌ها یا ممالیک، سلسله‌ای حکومتی از فرماندهان ترک بودند که حدود سیصد سال بر شام و مصر حکمرانی کردند.

قبل به خود عنوان خلیفه می‌دادند، بنابراین نمی‌بایست و نمی‌توانستند در مقابل تحولات ایران فقط نظاره‌گر باشند؛ بنابراین اگر طبق ادعای علمای عثمانی، قزلباش‌ها را جزء باغیان قرار دهیم، بنابراین «امام عادل را واجب است مقاتله با اهل بغی» (خنجی اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۳۸۹).

از همین رو بود که سلطان سلیم اول با گرفتن فتوایی از علمای سنی مذهب عثمانی، بر جنبه‌های دینی و مذهبی لشکرکشی خود تأکید می‌کرد؛ موضوعی که در سال‌ها و قرون بعد نیز بارها از سوی دیگر سلاطین عثمانی تکرار می‌شد. سلطان سلیم در نامه‌ای به شاه اسماعیل صفوی، دعاوی خویش را چنین بیان می‌کند: «ابواب ظلم و بیداد را به روی مسلمانان باز کرده، زندقه و الحاد را با یکدیگر ازدواج و امتزاج دادی، اشاعت فتنه فساد در شعار و دثار^۱ خود ساخته، علم‌های ستمکاری برافراشتی، مقایح^۲ افعال و مساوی^۳ احوال، چون اباحت^۴ فروج^۵ محرمه و اراقت^۶ دماء مکرمه، و تخریب مساجد و منابر و اطراق مراقد و مقابر، و اهانت علما و سادات، و القاء^۷ مصاحف^۸ کریمه^۹ در قاذورات^{۱۰}، و سب شیخین کریمین^{۱۱} (رضی الله عنهما) همه به حد تواتر^{۱۲} پیوست. ائمه دین و علمای مهتدین^{۱۳} (رضوان الله علیهم اجمعین) کفر و ارتداد تو را با اتباع و اشباهت^{۱۴} که موجب قتل است و شیء علی رؤوس الأشهاد^{۱۵} متفق الکلام و الأقسام^{۱۶} باسرهیم^{۱۷} فتوی دادند. بناءً علی ذلک^{۱۸} ما نیز جهت تقویت دین و اعانت مظلومین و اغاثت^{۱۹} ملهوفین^{۲۰} و اطاعت اوامر الهی و اقامت^{۲۱} مراسم ناموس پادشاهی، به جای حریر و پرنیان، زره و خفتان^{۲۲} پوشیدیم» (اسپنقچی پاشا زاده، ۱۳۷۹، ص ۸۵). با وجود پیروزی سلطان سلیم در جنگ چالدران و تصرف تبریز پایتخت صفویان، مشکلاتی نظیر کمبود آذوقه و مخالفت سپاه ینی چری^{۲۳}، باعث بازگشت ارتش عثمانی شد؛ بنابراین، شاه اسماعیل دوباره و بدون دردسر بر تبریز استیلا یافت. پس از جنگ چالدران و با وجود ادامه منازعات مرزی، جنگ بزرگ‌تر دیگری یا مصالحه و پیمان صلح با دوامی انجام نشد.

شروع دوباره جنگ و اولین مصالحه: پس از مرگ شاه اسماعیل، فرزند ده‌ساله وی طهماسب بر تخت سلطنت نشست. کم‌سن‌وسالی شاه جدید، و دخالت قبایل قزلباش در امر حکومت، باعث دوره‌ای از آشفتگی سیاسی در کشور شد؛ بنابراین، سلطان جدید عثمانی (سلیمان باشکوه) موقعیت را غنیمت شمرد و مجموعاً چهار لشکرکشی را به قلمرو ایران تدارک دید.

سلیمان هم به مانند پدرش (سلطان سلیم اول)، بر جنبه دینی لشکرکشی‌های خود تأکید می‌کرد. وی در نامه‌ای به شاه طهماسب، یادآوری می‌کند که «اقصی مراد و مقصد ما بر ترفیه حال مسلمین و اجرای شرایع حضرت سید المرسلین مصروف و معطوف است.

۱. شعار به کسر شین به لباس زیر که چسبیده و مهاس با بدن است گفته می‌شود؛ به خلاف دثار که به لباس رو اطلاق می‌شود.
۲. احتمالاً منظور از این ترکیب شعار (باطن، خفا، سر) و دثار (ظاهر) باشد. یعنی باطن و ظاهر یا به ترتیبی که معمول است: ظاهر و باطن.
۳. مقایح/maqābiḥ/ زشتی‌ها؛ جمع قبیح؛ متضاد محاسن
۴. مساوی: بدی‌ها؛ عیب‌ها؛ نقص‌ها؛ جمع مساوی
۵. اباحت: مباح کردن؛ حلال کردن؛ به تکلیف اعتقادی نداشتن و انجام محرمات را جایز دانستن.
۶. فروج: جمع فرج: شرمگاه؛ عورت
۷. اراقت: انداختن
۸. مصاحف/masāḥif/ قرآن‌ها؛ کتاب‌ها؛ جمع مصحف
۹. گران‌بها؛ ارزشمند
۱۰. قاذورات/qāḏirat/ نجاست‌ها؛ پلیدی‌ها؛ جمع قاذوره
۱۱. منظور ابوبکر و عمر است.
۱۲. تواتر/tavātor/ پی‌درپی
۱۳. جمع مهتدی: هدایت شده
۱۴. اشباهت: اشباهه تو. اشباهه: مانندها؛ مثل‌ها؛ جمع شبهه، جمع شبهه، جمع شبهه. اتباع و اشباهت: پیروان و امثالت.
۱۵. علی رؤوس الأشهاد: آشکارا؛ در حضور همه مردم؛ درملاءعام؛ بی‌پرده. شیء علی رؤوس الأشهاد: چیز واضحی است.
۱۶. قلم‌ها؛ جمع قلم
۱۷. همگی؛ تمامی
۱۸. بنابراین؛ از این رو
۱۹. یاری دادن
۲۰. ستم دیدگان؛ جمع ملهوف
۲۱. برپاداشتن؛ به جا آوردن
۲۲. خفتان/xaftān/ نوعی جامه کزاکند که هنگام جنگ بر تن می‌کردند.
۲۳. به ترکی عثمانی یکچری، یا جان‌نثار یا ینی چریک یا ینی چری، به معنی چریک نو؛ به واحدهای ویژه از ارتش امپراطوری گفته می‌شد که از فرزندان پسر به‌گروگان گرفته شده مسیحیانی بودند که توسط عثمانی‌ها از خانواده‌هایشان جدا شده و به خانواده‌های ترک مسلمان سپرده می‌شدند؛ بنابراین این افراد مسلمان و ترک تربیت می‌شدند، و بعدها جزو سپاه عثمانی می‌شدند.

ذخایر دنیویہ کہ حب مال و جاہ است در خاطر، خطور و عبور ننموده و نمی نماید. هر بار کہ عزیمت ممالک شرق واقع شده، بہ محض حمایت بیضہ اسلام و رعایت قوانین انتظام دین بوده و آن کہ، طمع در مال مملکت نموده ایم و یا هواخواہ نام و مطلب دنیوی نبوده ایم. از اقالیم ہند مثل عدن و سند و صنعا و حبش کہ تختگاہ چہار پادشاہ عالی جاہ است تا سرحد ظلمات در تصرف ماست، بہ چند خرابہٴ عجم کہ نشیمن بومان و زاغان است، احتیاج نداریم» (نوایی، ۱۳۵۰، ص ۲۷۵) و در جای دیگر هدف خود را ازین بردن «رافضی گری» بیان کردہ است (جعفریان، ۱۳۷۸، ص ۸۶).

در مقابل، طہماسب نیز با توجہ بہ تجربہٴ جنگ چالدران و کمی نفرات ارتش ایران، بہ جنگ نامنظم اقدام کرد. وی با استفادہ از سیاست زمین سوختہ و جنگ و گریزہای مناسب، مانع از آن شد کہ سلطان سلیمان دستاورد نابودکنندہ ای را بہ دست آورد. سرانجام، مذاکرات صلح انجام و بہ عقد پیمان صلح آماسیہ در سال ۹۶۴ق/ ۱۵۵۵م منجر شد. از شواہد چنین پیداست کہ در معاہدہٴ مذکور، علاوہ بر تقسیم اراضی و مناطق مورد اختلاف، جلوگیری از «ہرگونہ فحاشی و سب اہل سنت» یکی از شرطہای دولت عثمانی برای صلح بیان شدہ است (نوایی، ۱۳۵۲، ج ۱، صص ۱۰۸-۱۰۹). اہمیت این موضوع از نظر اہل سنت بہ این دلیل بود کہ «آن کہ نسبت کند عایشہ رضی اللہ عنہا را بہ فاحشہ» و یا «ہر کہ سب ابوبکر و عمر کند کافر» شود (خنجی اصفہانی، ۱۳۶۲، ص ۴۲۶).

از دیگر مواد مربوط بہ قرارداد آماسیہ مسئلہٴ زائران ایرانی است. شاہ طہماسب در نامہ ای بہ سلطان سلیمان می نویسد: «جمیع عجزہ و مسلمانان... از سر فراغت و امنیت بہ مراسم درویشی و اکتساب مصالح معاش و معاد، قیام و اقدام توانند نمود و از روی جمعیت و فراغ بال بہ سعادت طواف و زیارت بیت الحرام و مدینہٴ مشرفہٴ مکرمہ و سایر مشاہد مقدسہ فائز^۱ گشتہ و در آن امکانہٴ متبرکہ کہ محل اجابت دعا است بہ دعای دوام دولت ابد، مقرون اشتغال توانند نمود» (نوایی، ۱۳۵۰، ص ۲۸۳).

از نظر فقہ شیعہ، در صورت توانایی افراد، تأخیر یا استخفاف در انجام حج، جزء گناہان کبیرہ محسوب می شود؛ بنابراین توافق شاہ صفوی برای جلوگیری از آزار و اذیت زائران ایرانی بہ دست مأموران مرزی عثمانی، امری ضروری بہ نظر می رسید (محقق سبزواری، ۱۳۷۷، صص ۱۵۴-۱۵۵). در ہمین رابطہ طہماسب صفوی در نامہ ای بہ سلطان سلیمان این مسائل را چنین بیان می کند: «بر اکثر اہل دیار، حج بیت اللہ الحرام واجب است و از ترس کشتن و تالان شدن^۲ نمی توانند آمد و ہم چنین از این ترس بہ زیارت حضرت رسالت پناہ محمد (ص) و حضرت ائمہٴ معصومین کہ در بقیع اند، نمی توانند رفت و تخمیناً سیصدچہارصد ہزار نفر در این مملکت ہستند کہ حق واجب در گردن ایشان

۱. فائز شدن؛ نایل شدن؛ دست یافتن
۲. تالان؛ غارت؛ تاراج

است. حاشا که در زمان پادشاه عالی جاه، چنین، مسلمانان نومید و محروم باشند» (نوایی، ۱۳۵۰، ص ۲۹۵).

در زمان مذاکرات دو طرف، برای تحویل شاهزاده بایزید که به ایران گریخته بود، فصلی یا ماده‌ای با عنوان «بازگرداندن پناهندگان سیاسی» به آن افزوده شد؛ و بدین ترتیب، معاهده صلح آماسیه تا سال‌های پس از مرگ شاه‌طهماسب دوام آورد. در فقه اسلامی امان‌دادن به پناهنده جایز است، ولی واجب نیست. افزون بر این، در صورتی که شخص پناهنده به نفع دیگران، علیه دولت میزبان جاسوسی کند یا با دشمنان همکاری داشته باشد یا اعمالی انجام دهد که باعث اختلال در نظم عمومی کشور شود، دولت اسلامی می‌تواند او را اخراج کند (شمس‌الأمه سرخسی، ۱۳۳۵ق، ج ۲، صص ۳۶-۴۳ و ۱۲۲). از این رو، احتمالاً تأکید مورخان درباره صفوی بر توطئه شاهزاده بایزید برای قتل شاه‌طهماسب اول، توجیهی است که اقدام دولت صفوی را درباره تحویل و بازگرداندن بایزید مشروع نشان می‌دهد.

جنگ و صلح‌های پی‌پی تا انجام بادوام‌ترین مصالحه: آشفته‌گی‌های سیاسی بعد از

مرگ شاه‌طهماسب، زمینه دست‌اندازی مجدد دشمنان سنی‌مذهب، به‌ویژه دولت عثمانی را فراهم کرد. «سلطان مراد بعد از نواب اسمعیل میرزا و زمان جلوس نواب سکندر شآن سلطان محمد پادشاه، نقض عهود و موثیق پدران کرده، علیم^۱ آرمیده را به شورش آورد و ابواب بلایا بر روی بریای^۲ گشوده...» (اسکندریبیگ منشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۹). سلطان مراد سوم در نامه‌ای به سلطان محمد خدابنده با تکرار اتهامات اجدادی علیه صفویان، اقدام خود را در نقض پیمان صلح و لشکرکشی به قلمرو صفویه «محضاً مراضی رب العباد و مجرد تکمیل قاعده شرع و رشاد^۳ و منع رفض^۴ و الحاد و قمع قوانین شیعه بدنهاد» اعلام کرد (نوایی، ۱۳۵۲، ج ۱، صص ۶۴-۶۷).

آشفته‌گی‌های داخلی از انجام اقدامات لازم در برابر تجاوز دولت عثمانی مانع شد. حتی شاه‌عباس اول نیز پس از به‌دست‌گرفتن قدرت، مجبور به مصالحه‌ای شد که در آن امتیازات فراوانی به عثمانی داده شد. این مصالحه که به استانبول اول (۹۹۸ق) معروف است، سبب تسلط دولت عثمانی بر مناطق وسیعی از غرب ایران شد. افزون بر این، سلطان عثمانی یکی از شرط‌های خود را برای موافقت با قرارداد موقوف‌داشتن شتم و لعن و قذف^۵ و طعن «اصحاب گزین^۶ و ائمه مجتهدین (رض) و ام‌المؤمنین حلیله جلیله سیدالمرسلین، صدیقه کبری التي نزلت فی عصمتها آیات البراءة^۷ من السماء (رض)» دانست (نوایی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۰۴). شاه‌عباس برای اثبات کمال اتحاد و حفظ شروط مصالحه، شاهزاده حیدر میرزا را به‌عنوان گروگان به دربار عثمانی فرستاد. مرگ این شاهزاده

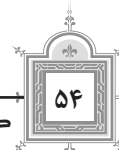
۱. احتمالاً منظور پرچم و بیرق است.
۲. برایا / bariya / (اسم) [عربی، جمع بره]: خلاق؛ آفریده‌شدگان
۳. رشاد / rashad / به راه راست رفتن؛ رستگاری
۴. رافضی‌گری؛ شیعه‌گری
۵. قذف / qazf / : تهمت و افترا بستن
۶. برگزیده؛ انتخاب‌شده
۷. البراءة (برائت): پاک؛ بی‌گناهی؛ تبرئه‌شدن

به مرض طاعون، خیال شاه عباس را در این باره آسوده کرد (مهدوی، ۱۳۸۸، ص ۵۶). به نظر می‌رسد، امتیازات فراوانی که در این مصالحه‌نامه به عثمانی‌ها داده شد، باعث اعتراضاتی به شاه عباس شد؛ چنان‌که اسکندریبیگ می‌نویسد: «جمعی از جهلای نادان را که از خرد بهره نداشتند، خار تعصب و تقلید دامن‌گیر گشته، سخنان دور از کار می‌گفتند» (اسکندریبیگ منشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۱۰).

شاه عباس پس از دفع حملات ازبکان و سروسامان‌دادن به اوضاع داخلی، سیاست بازپس‌گیری سرزمین‌های واگذار شده به عثمانی را آغاز کرد. پس از بیرون‌راندن عثمانی‌ها از قفقاز، آذربایجان و کردستان، باب مذاکرات صلح گشوده شد و به امضاء معاهده دوم استانبول در سال ۱۰۲۲ ق منجر شد. براساس این معاهده، عثمانی‌ها از هرگونه ادعایی درباره اراضی اشغالی صرف‌نظر کردند و قبول کردند که سرحدات دو کشور به همان صورتی باشد که در مصالحه آماسیه تعیین شده بود. یکی از تعهدات جدید دولت صفوی در این مصالحه‌نامه، تحویل سالیانه دویست خروار ابریشم به باب عالی بود. بررسی فقهی این مسئله بر این قرار است: «اگر امام مصلحت ببیند که با اهل حرب موادعه^۱ نماید و بر صلح، مال ستاند، باکی نیست، زیرا که چون جائز باشد موادعه بی‌مال، پس هم‌چنین باشد با مال^۲ و در صورت عکس نیز «اگر ضرورتی داعی^۳ شود به دادن مال به آن‌که ایشان عذاب اسیران کنند و به گرد ما درآیند و خوف باشد که بر انبوه ما کردند، این هنگام جایز است که مالی دهند ایشان را و واجب نیست» (خنجی اصفهانی، ۱۳۶۲، صص ۴۵۲-۴۵۴). با وجود موقعیت ضعیف‌تر عثمانی‌ها در مذاکرات، سلطان احمدخان عثمانی، شرط خود را برای پذیرش معاهده (طبق پیمان آماسیه)، منع ایرانیان از «هرگونه فحاشی و سب اهل سنت» دانست (نویسی، ۱۳۵۳، ص ۱۰۹).

عمر عهدنامه صلح دوم استانبول بیش از سه سال نبود و دوباره جنگ دوطرفه از سر گرفته شد. شکست مجدد عثمانی‌ها، موجب اجبار آن‌ها به مذاکره شد و به قرارداد صلح ایروان در سال ۱۰۲۷ ق منجر شد. شرایط و مواد مصالحه همان شرایط عهدنامه دوم استانبول بود، با این تفاوت که قرار شد صفویان سالیانه تنها ۱۰۰ خروار ابریشم به عثمانی‌ها تحویل دهند (مهدوی، ۱۳۸۸، ص ۷۹). سلطان عثمان‌خان در نامه‌ای به شاه عباس اول، شرط عمده خود را برای صلح چنین بیان می‌کند: «بناءً علی هذا^۴ زبده شرایط عهدنامه این است که بر طبق شرایط معهوده بین اجدادمان، در ممالک خودتان، حاشا من السامعین^۵، سب شیخین و لعن ذی‌النورین^۶ و قذف و طعن زوجه مطهره حضرت رسول‌التقلین ترک و منع شود و سایر راویان حدیث خاتم‌النبین و حامیان دین مبین، اصحاب گزین و ائمه مجتهدین، که هر یک فضیلتی دین و والی ملک یقین هستند، هدف تیر لعن قرار نگیرند» (نویسی، ۱۳۵۳، ص ۱۹۱).

۱. آشتی؛ صلح
۲. خواهندد؛ طلب‌کننده. ضرورتی داعی شود؛ ضرورتی بطلبید.
۳. بنابراین
۴. حاشا من السامعین یا حاشا عن السامعین (صوت مرکب عربی): دور از شنوندگان؛ دور از جناب شما.
۵. ذی‌النورین: «صاحب دو نور»؛ لقب عثمان خلیفه سوم. علت این لقب این است که عثمان با دو دختر حضرت محمد (ص) رقیه و ام‌کلثوم (دو نور پیامبر) ازدواج کرده‌است.



صلح ایروان هم زیاد دوام نداشت؛ شورش ابوبکر پاشا رئیس شرطه بغداد و درخواست یاری وی از شاه عباس، دستاویزی برای سپاه صفوی برای تصرف بین النهرین شد. عثمانیان که خود دچار مشکلات داخلی بودند، تا زمانی که شاه عباس زنده بود، جرئت اقدام متقابل را در خود نمی دیدند.

مرگ شاه عباس و جانشینی نوه اش شاه صفی، فرصت مناسبی را برای دولت عثمانی برای بازپس گیری مناطق از دست رفته فراهم کرد. مذاکرات فی مابین به انعقاد آخرین و پایدارترین معاهده بین دو دولت، معروف به صلح ذهاب (پیمان قصر شیرین) منجر شد. سلطان مراد چهارم در نامه ای شرط موافقت با صلح را منع زبان درازی در حق «شیخین و ذی النورین و زوجه مطهره رسول الثقلین و سایر اصحاب گزین و ائمه مجتهدین رضوان الله علیهم اجمعین» اعلام کرد (نوایی، ۱۳۶۰، ص ۴۱).

ولی در سنور نامه هایی^۱ (مصالحه نامه هایی) که تاریخ نگاران ایرانی این دوره نقل کرده اند، چنین شرطی دیده نمی شود. در تاریخ منتظم ناصری شرط سلطان عثمانی چنین نقل شده است: «یکی از شرایط معتبره صریحه عهدنامه که در زمان سعادت اقتران^۲ اجداد ما (انارالله براهینهم) به اسلاف شما فرستاده شده است و به مدلول^۳ کلمه «الدین النصیحه»^۴ بعضی از اسافل و ادانی که در تحت حکومت شما واقع اند، به شیخین و ذوالنورین و زوجه مطهره رسول الثقلین و سایر اصحاب گزین و ائمه مجتهدین (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) رخصت زبان درازی نیافته، ممنوع باشد و دیگر باره به این معنی مأذون^۵ نباشد تا این که صلح مقرر الی انتهاء ثابت و برقرار بماند...» (اعتماد السلطنه، ج ۲، ۱۳۶۷، ص ۹۴۳)؛ علاوه بر این، تعامل و همکاری بیشتر دو طرف درباره «تجار و ابنای سبیل» نیز که بیشتر مورد تأکید طرف ایرانی بود، از شروط این معاهده ذکر شده است (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۲۷۴).

بخش سوم: منازعات ایران و عثمانی در دوره افشاریه

شروع دوباره درگیری و برقراری مصالحه های جدید: پس از سقوط سلسله صفوی در سال ۱۳۵۱ ق/ ۱۷۲۲ م توسط محمود افغان و ظهور بی نظمی در ارکان قدرت مرکزی ایران، دولت عثمانی فرصت را غنیمت شمرد و با زیر پا گذاشتن معاهده صلح ذهاب، ضمن گرفتن فتوایی از علمای اهل سنت، قسمت های زیادی از مناطق غرب و شمال غربی کشور را اشغال کرد. از جانب دیگر، روسیه که در این دوره خود را به عنوان قدرتی جدید در تحولات جهانی مطرح ساخته بود، ضمن توافق با دولت عثمانی، بخش دیگری از خاک ایران را در نواحی شمال غرب اشغال کرد. باین حال، مرگ محمود و جانشینی اشرف افغان، همه توافقات روس ها و ترک ها را برهم زد.

۱. سنور (سنور): ۱- مرز: حد. ۲- ماوراء؛

آن سو.

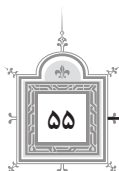
۲. قرین سعادت؛ سعادت مند

۳. مفهوم؛ معنی؛ مفاد؛ مضمون

۴. حدیثی است از پیامبر به معنی «دین

خیر خواهی است».

۵. مجاز؛ مشروع



اشرف در نامه‌ای به باب عالی، نه تنها خود را به استفاده از عنوان خلیفه مجاز دانست -سلطین عثمانی عنوان خلیفه را مختص به خود می‌دانستند- بلکه مدعی شد که «چون مردم ایران اشرف را فاتح کشور می‌دانند، وی حق دارد به‌عنوان پادشاه قانونی آن، ولایاتی را که ترک‌ها و روس‌ها متصرف شده‌اند، بازستاند» (لکهارت، ۱۳۸۳، ص ۲۴۹). اشرف توانست نیروهای دولت عثمانی را در همدان شکست دهد. مذاکرات بعد از جنگ به امضای موافقت‌نامه‌ای منجر شد که در آن عثمانی‌ها اشرف را به‌عنوان شاه ایران به رسمیت شناختند و مناطقی اشغالی خاک ایران را بازپس دادند (استرآبادی، ۱۳۷۷، ص ۲۱).

در نامه‌ای از جانب اشرف افغان به سلطان احمدخان سوم، دو شرط جدید (شروط ششم و نهم) به مصالحه‌نامه‌های دو طرف اضافه شد. در شرط ششم مصالحه‌نامه آمده است: با تعیین امین متعهد و متدینی، اموال تاجران متوفی در قلمرو دو کشور را به آن‌ها واگذار کنند، تا «به وارثان رسانیده حق را به من له الحق عاید سازند» (نصیری، ۱۳۶۴، ص ۶). از نظر فقهی چنین شرطی مبتنی بر حضورنداشتن وارث است؛ بنابراین «آن را در بیت‌المال باید نهاد، و ترصد کردن تا وارث او حاضر گردد، و در آن تصرف هیچ‌وجه جایز نیست» (خنجی اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۳۱۶).

همچنین در شرط نهم آمده است: «من بعد اگر ایلچیان و سفیران طرفین به جهت استحکام و استقرار مصالحه و مضافات^۱ یا تشیید^۲ رابطه موالات^۳، به عزیمت ممالک یکدیگر مصمم گردند... از طرفین مانع و مزاحم نگردیده، فرستادگان ایشان را معطل نگذاشته، مخالف جایز ندارند» (نصیری، ۱۳۶۴، ص ۷)؛ چراکه آداب سلوک با ایلچیان و رسولان از این‌قرار بود که: «چون ایلچی به سرحد ملک برسد، امیر سرحد قاصدی به‌سرعت بفرستد و عرض نماید که کیست که می‌آید و با او چند سوار و پیاده است و آلت و تجمل او به چه اندازه است و به چه کار آید؟ و امیر سرحد نسبت به ایشان مهربانی بر وجه مقرر بنماید و معتمدان همراه کند تا ایشان را به ولایتی دیگر رسانند. و بدین دستور والی آن ولایت نیز عمل نماید تا وقتی که رسول به دارالملک پادشاه رسد» و چون در قرآن مجید آمده است که *و ما علی الرسول الا البلاغ*^۴ یعنی: «بر رسول نیست، الا رسانیدن پیغام»؛ بنابراین باید به آن‌ها هر نیکویی و احسانی کرد و آن‌ها را نباید آزرده (محقق سبزواری، ۱۳۷۷، صص ۸۱۷-۸۱۸).

دو مسئله مورد توجه درباره این نامه و شرط‌هایی که اشرف افغان برای صلح در نظر گرفته، قابل توجه است: اولاً به‌مانند عهدنامه‌های پیشین از مسئله اهانت و توهین به اهل سنت و بزرگان مورد تمجید آن‌ها حرفی به‌میان نیامد -احتمالاً سنی بودن دو طرف، دلیل آن بوده است-؛ دوم آن‌که اشرف در نامه‌اش چندین بار از لفظ خلیفه و مشتقات آن برای

۱. مضافات / mosāfāt: دوستی کردن با کسی؛ دوستی پاک با کسی داشتن.
۲. تشیید / tašyīd/ استوار کردن؛ استحکام؛ تقویت.
۳. موالات / movālāt: با هم دوستی و پیوستگی داشتن؛ یاری داشتن.
۴. ابتدای آیه ۹۹ سوره مائده

سلطان عثمانی استفاده می‌کند. احتمالاً وی سعی داشت که ضمن ملغی کردن ادعای قبلی خویش، بتواند روابط دوستانه‌ای با عثمانی برقرار کند، تا «فی مابعد به حساب اتحاد دینی در موارد مرقومه که صلح و صلاح بر آن نهج قرار یافته... در موارد مرقومه نقض عهد نبوده، به شروط و قیود صلح و صلاح و موثیق و عهدود مُستلزم الفلاح^۱ قائم و حازم باشند» (نصیری، ۱۳۶۴، ص ۹).

تحولات داخلی ایران و ظهور نادرقلی میرزا مانع حفظ جایگاه اشرف افغان و قرارداد صلح با عثمانی شد؛ بدین ترتیب آرزوهای افغان‌ها و عثمانی‌ها از بین رفت. نادر پس از پیوستن به اردوی طهماسب دوم، توانست در سه نبرد متوالی افغان‌ها را شکست دهد و اصفهان را بازپس گیرد. وی سپس در جایگاه فرمانده نظامی طهماسب دوم، عثمانی‌ها را شکست داد و بخشی از اراضی اشغالی را بازپس گرفت؛ ولی شورش افغانان ابدالی^۲ هرات مانع یکسره کردن کار ترکان در سال ۱۱۴۳ق/ ۱۷۳۰م شد؛ بنابراین نادر با اسیران و سرداران عثمانی تفقد کرد و آنان واسطه بازشدن درهای دوستی میان او و دولت عثمانی شدند. نادر، بیستون بیگ افشار را به فرماندهی مناطق آزادشده آذربایجان در جنوب ارس گذاشت و خود به خراسان بازگشت (شعبانی، ۱۳۸۱، صص ۲۱-۲۴).

باین حال، تحریک بدخواهان و حسادت طهماسب به جایگاه طهماسب‌قلی خان (نادر)، سبب لشکرکشی اشتباه طهماسب دوم صفوی علیه عثمانی‌ها شد که به شکست و پذیرش مصالحه‌نامه‌ای یک‌جانبه علیه ایران منتهی شد. مطابق این قرارداد که در سال ۱۱۴۴ق/ ۱۷۳۱م منعقد شد: «از طرف آذربایجان رود ارس سرحد دولتین گردید و از طرف عراق دره تنگ و عهدنامه مزبوره عبارت از هشت فصل بود: فصل اول در تعیین حدود، فصل دوم در آزادی زوآر در اماکن مشرفه متصرفی دولت عثمانی، فصل سیم راجع به تجارت، فصل چهارم در تعیین قنسول ایران در اسلامبول و تعیین قنسول عثمانی در اصفهان، فصل پنجم در استقرار دوستی و مؤالفت مابین کوتوالان^۳ و سرحدداران طرفین، فصل ششم در آزادی سفرای دولتین در ممالک یکدیگر، فصل هفتم در باب غدغن سخت به سرحدداران طرفین که اسباب منازعه و مشاجره فراهم نیاورند، فصل هشتم در این که نسخ متعدده از این عهدنامه نوشته شود و برای سرحدداران دولتین متعاهدتین بفرستند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۰۲۹).

طهماسب‌قلی خان (نادر) این توافق را نپذیرفت. وی ضمن برکناری طهماسب دوم و جایگزین کردن پسر خردسال طهماسب دوم (عباس سوم) بر تخت سلطنت صفوی، به عثمانی‌ها اعلام کرد «یا تمامی ولایات ایران را رد نمایند، و یا آماده جنگ شوند» (استرآبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۵). سپس طی یک‌رشته جنگ و زدوخورد که به جز یک جنگ،

۱. لازمه صلاح حال؛ لازمه سعادت
۲. دُرانی نام قومی از افغانان (پشتون)
است که در اطراف و حوالی قندهار
سکونت دارند. گفته می‌شود که به سبب
کشیدن مروارید در گوش به این لقب
ملقب گشتند؛ به این قوم ابدالی هم
می‌گویند.
۳. کوتوال / kutvāl / نگهبان قلعه؛ دُرّبان؛
قلعه‌بان.

ہمگی با پیروزی وی همراه بود؛ بہ علت شورش محمدخان بلوچ، پیمان صلحی را بہ قرار ذیل با احمدپاشا حاکم بغداد منعقد کرد: ۱. دولت عثمانی متعهد می شود کہ تمام اراضی ایران را کہ در ده سال اخیر تصرف کردہ است مسترد دارد و مرز بین دو کشور را برطبق عہدنامہ ایران و عثمانی مورخ ۱۰۴۹ق/۱۶۳۹م برقرار سازد. ۲. تمام اسیرانی کہ از دو طرف گرفتہ شدہ اند مستخلص خواهند شد و همچنین توپ‌های دو طرف مسترد خواهد شد. ۳. زائرین ایرانی کہ بنخواستہ اماکن مقدسہ خاک عثمانی را زیارت کنند، از تسہیلات لازم بہرہمند خواهند شد (لکھارت، ۱۳۳۱، صص ۱۰۷-۱۰۸).

نادر پس از شکست دشمنان داخلی و خارجی و برقراری کامل امنیت در ایران، با برگزاری شورای دشت مغان در سال ۱۱۴۸ق/۱۷۳۵م، شرط‌های مذہبی زیر را برای قبول پادشاهی خود اعلام کرد: نخست، اہل ایران سیاست سب و رفض سہ خلیفہ نخست سنی را کہ شاہ اسماعیل اول باب کردہ بود و «مخالف رویہ اسلاف کرام و آروغ عظام نواب ہمایون ماست، باید تارک گردند.» دوم، «چون امام ہمام جعفر بن محمد الباقر علیہ السلام امام بہ حق الناطق است، او را سرمذہب خود دانستہ، در فروعات مقلد طریقہ و اجتہاد آن حضرت باشند» (استرآبادی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۹). مطلب اخیر نشان‌دهندہ نقش مذہب در سیاست‌های داخلی و خارجی نادرشاہ افشار است. شاید نادر با بیان چنین شرط‌هایی می‌خواست: اولاً نفوذ و مبنای مشروعیت شیعی خاندان صفوی را براندازد؛ و دوم ریشہ اختلافات مذہبی با دولت عثمانی را بنخشکاند، چون این اختلافات سبب تمایز و نداشتن اتحاد تاریخی دو ملت ایران و عثمانی شدہ بود. نوع سیاست‌ها و توجہ ویژه نادر بہ رعایای سنی خود این مطلب را بہ ذہن می‌رساند کہ وی در پی ساخت یک امپراتوری بزرگ اسلامی فارغ از اختلافات مذہبی بودہ است.

پس از اعلام شرط‌های نادر، شورای دشت مغان وثیقہ نامہ‌ای را با پنج شرط مرقوم و بہ مهر پاک‌اعتقادی مختوم کردند و با دستور نادر برای ایجاد مصالحہ، برای سلطان عثمانی ارسال کردند. مفاد پنج شرط مذکور بہ شرح ذیل است:

«مطلب اول آنکہ: چون شما از عقاید سابقہ، نکول و طریق تقلید امام بہ حق ناطق جعفر صادق، کہ از ائمہ حق است، اختیار و قبول کردہ اید، قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان بہ صحت آن کردہ، آن را خامس مذہب شمارند.

مطلب ثانی آنکہ: چون در کعبہ معظمہ ارکان اربعہ مسجد بہ مذہب اربعہ تعلق دارد، ائمہ این مذہب نیز در یک رکن بہ ایشان شریک بودہ بہ آیین جعفری نماز گزارند.

مطلب ثالث آنکہ: ہر سالہ از طرف ایران امیر حاج تعیین شود کہ بہ طریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجج ایران را بہ کعبہ معظمہ مقصود رسانیدہ، از طرف

۱. افندی /afandi/: آقا صاحب؛ مالک؛ بزرگوار. این کلمہ در ترکی عثمانی بہ طریق احترام بہ جای کلمہ آقا بہ علما و نویسندگان و سایر اشخاص اطلاق شدہ است.

دولت عثمانیه با امیر حاج ایران نیز به دستور امیر حاج مصر و شام سلوک و مسلوک شود.
مطلب رابع آنکه: اسراء هر دو مملکت نزد هرکس بوده باشند، مُطلق العنان^۱ بوده،
بیع و شری برایشان روا نباشد.

مطلب خامس آنکه: وکیلی از دولتین در پایتخت یکدیگر بوده، امور مملکتین را بر
وفق مصلحت فیصل می داده باشند...» (استرآبادی، ۱۳۷۷، صص ۲۶۹-۲۷۰ و ۳۸۸-
۳۹۱). مشاهده بندهای وثیقه‌نامه اخیر حاکی از برجستگی موارد متعددی از مسائل فقهی،
مذهبی و سوق‌الجیشی در روابط دو طرف بوده است.

شرط‌های مذهبی نادر مبنی بر «سرمذهبی حضرت امام جعفر صادق (ع)» و «اختصاص
رکنی از ارکان اربعه» را دولت عثمانی رد کرد. افزون بر این، سفیر اعزامی عثمانی به دربار
نادر، رفتن امیرالحاج ایران از راه شام به سفر حج را متضمن فتنه دانست و اعزام امیرالحاج
ایران از راه نجف اشرف را خواستار شد؛ بنابراین، دور سوم جنگ‌های ایران و عثمانی
آغاز شد (نک: ادیسی آریمی، ۱۳۸۵، ص ۹۳). نادرشاه پس از انجام رشته‌ای از جنگ
و درگیری که به تسخیر شهرهای بین‌النهرین علیا و سفلا (به جز بغداد) توسط وی منجر
گردید؛ با ارسال نامه‌ای نزد احمدپاشا خواستار بازگرداندن بغداد شد. تغلل حاکم بغداد
در پاسخ‌گویی، و فتوای شیخ‌الاسلام عثمانی مبنی بر «قتل و اسر^۲ طایفه ایران عموماً مباح،
و مذهب ایشان مخالف مذهب اسلام است» (استرآبادی، ۱۳۷۷، ص ۳۸۵)، محاصره یک
ماه و نیمی موصل را موجب شد؛ ولی چند عامل سبب عقب‌نشینی نادر به نجف اشرف
و بازشدن درهای مذاکره شد. از جمله این دلایل عبارت‌اند از: ضعف آلات قلعه‌گیری
و خستگی ناشی از نبردهای متوالی سپاه ایران که در داغستان درمانده شده بود؛ و آغاز
مجموعه‌ای از شورش‌های مدعیان قدرت در اقصی نقاط سرزمین ایران که جملگی ناشی
از سوءسیاست و ظلم‌های نادر بر آنها بود.

بنابراین، در سال ۱۱۵۶ق/۱۷۴۳م، مجمعی هفتادنفره از علمای تشیع و تسنن به
ریاست عبدالله سویدی تشکیل شد و وثیقه‌نامه‌ای به شرح زیر به امضاء حاضران رسید:
علمای شیعه از سیاست مذهبی شاه‌اسماعیل و جانشینانش مبنی بر سب و رفض تبری
جستند؛ و بر خلافت ابوبکر، عمر و عثمان صحه گذاشتند؛ در مقابل علما و افندیان عظام دولت
عثمانی مذهب جعفری را تصدیق فرمودند؛ و اینکه امام صادق (ع) ذریه رسول اکرم (ص) و
ممدوح کل امم و نزد ائمه ملل مقبول و مسلم است؛ عقاید اسلامی اهل ایران صحیح و فرقه
مزبور قائل به حقیقت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سیدالانام علیه الصلوة و
السلام هستند؛ و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و قتل و نهب و اسر طرفین، که مسلمان و امت
محمدیه و برادر دینیه‌اند، بر یکدیگر حرام است (نک: استرآبادی، ۱۳۷۷، صص ۳۹۱-۳۹۴).

۱. مطلق العنان / motlaqofenān/

خودکامه؛ خودسر؛ خیره‌سر. در اینجا منظور
آزاد است.

۲. اسر / asr/ اسیرکردن؛ به بردگی گرفتن؛



دلایل مختلفی برای اقدام نادرشاه دربارهٔ ایجاد رکن مذهب جعفری و لغو سیاست سب و رفض شاه اسماعیل صفوی ذکر شده است: نخست، آگاهی وی از تهدید مردم مرزنشین و رقابت مذهبی میان شیعیان و سُنیان؛ دوم، تلاش برای ایجاد حکومتی گسترده، بدون این که بتوان به او تهمت رافضی‌گری زد (الگار، ۱۳۸۸، صص ۲۷۷-۲۷۹). به نظر می‌رسد، این اقدام نادرشاه بیشتر جنبهٔ تدافعی داشته است تا این که تهاجمی باشد. در بُعد خارجی قضیه همان طور که خود او ذکر می‌کند: «از بُعد^۱ خروج^۲ شاه اسماعیل، سب و رفض در ایران علانیه^۳ شیوع و معادات^۴ و مبغضت^۵ فی مابین روم و ایران به آن تقریب ظهور و وقوع پیوست» (استرآبادی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۶)؛ بنابراین راه چاره را در اعلام مذهب جعفری می‌داند تا بهانهٔ لازم از عثمانی‌ها گرفته شود که نتوانند هرازگاهی با گرفتن فتوا به منظور از بین بردن رافضیان، بخشی از قلمرو ایران را اشغال و خسارت‌ها و هزینه‌های بسیاری را به مردم تحمیل کنند. نادر همیشه هدف خود را بیرون راندن بیگانگان از کشور می‌دانست، بنابراین نمی‌توانست مشاهده کند که منطقه‌ای از ایران زیر استیلای دولت عثمانی باشد؛ همچنان که خاطر نشان می‌سازد: «آنچه حق کوشش بود در این چند سال به جا آورده و ولایات ایشان را با اسیران ایشان از دست افغان و روس و رومی خلاص کرده‌ایم» (استرآبادی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۸).

در بعد داخلی نیز نادرشاه آگاه بود که یکی از عوامل سقوط دولت صفوی، شورش‌های سنی مذهبان کشور بود و دیگر این که بخش بزرگی از سپاهیان را سنی مذهبان تشکیل می‌دادند؛ بنابراین از نگاه او اقدام شاه اسماعیل برای سب و رفض اهل سنت، «برهم زنی برانگیخته و خاک ایران را به خون فتنه و فساد آمیخت، و مادام که این فعل انتشار داشته باشد، این مفسدهٔ عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد» (استرآبادی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۹). با وجود این، تقاضای صلح نادرشاه افشار از سوی عثمانی‌ها پذیرفته نشد و برای چند سال دیگر جنگ و درگیری‌ها ادامه یافت تا این که سرانجام در سال ۱۱۵۹/ق ۱۷۴۶م پس از چند دور مذاکره و رفت و آمد، پیمان نامهٔ کردان براساس قرارداد صلح ذهاب (۱۰۴۹/ق ۱۶۳۹م) در سه ماده و یک ذیل میان دولت‌های ایران و عثمانی امضاء شد. مواد سه گانهٔ معاهده به این شرح بود:

مادّه اولی: حجاج ایران و توران، که از راه بغداد و شام عازم بیت الله الحرام باشند، ولایه و حکام سر راه، ایشان را محلّ به محلّ سالمین و آمینین به یکدیگر رسانیده، صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند.

مادّه ثانیه: از برای تأکید مودّت و توثیق محبّت، دو سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده، اخراجات ایشان از طرفین داده شود.

۱. آغاز

۲. منظور خروج وی برای تأسیس دولت

صفوی و رسمی کردن مذهب تشیع است.

۳. علانیه /alāniy[ɣ]e/ آشکارا؛ آشکار

۴. معادات /mo'ādāt/

با هم دشمنی کردن

۵. مُبغض: کینه جوی، احتمالاً مبغضت

به معنی کینه جویی است.

مادّه ثالثه: اسرای طرفین مرخص شده، بیع و شری برایشان روا نبوده و هریک که خواهد به وطن خود رود، از طرفین ممانعت ایشان نشود (استرآبادی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۸ و نک: نصیری، ۱۳۶۴، صص ۱۴۷-۱۵۱، ۱۶۷-۱۷۰ و ۴۱۸). مطابق قوانین فقهی، حاکم اسلامی می تواند به هر نحوی با اسیر جنگی رفتار کند (خنجی اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۰۵؛ فخر رازی، ۱۳۶۶، ج ۲۸، ص ۴۴).

همچنین مقرر شد که «حکام سرحدات از حرکاتی که منافعی دوستی است، احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران از سب و رفض مقطوع اللسان بوده، مرتکب نگردند، و من بعد که به کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک آمدو شد کنند، از طرف روم به دستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامی با ایشان سلوک شده، از ایشان دورمه^۱ و سایر وجوه خلاف شرع گرفته نشود، و هم چنین در عتبات عالیات هم مادام، که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد، حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند. و هریک که مال تجارت داشته باشد، مال حسابی از ایشان اخذ شده، زیاده مطالبه نشود، و از این طرف نیز با تجار و اهالی رومیه عمل به همین منوال بوده، و آنچه بعدالیوم از اهل ایران به روم و از روم به ایران آیند حمایت نشده، به وکلاء دولتین تسلیم شوند» (استرآبادی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۸).

بررسی مواد سه گانه قرارداد و ذیلی که به آن افزوده شد، نشان می دهد که علاوه بر توجه ویژه به مسائل مذهبی و فقهی، تجارت و حج که نقش مهم اقتصادی داشتند، نیز مورد عنایت دو طرف قرار گرفته اند. به عبارتی، نقش زمینه های مؤثر اقتصادی که در متن مصالحه نامه های پیشین تحت تأثیر عوامل مذهبی و فقهی قرار گرفته بود، بازیابی شده است.

نتیجه گیری

از نظر تاریخی، روابط سیاسی و نظامی ایران با همسایگان غربی اش، همیشه تحت تأثیر عوامل سوق الجیشی و اقتصادی مهمی قرار داشته است. ظهور دولت های سنی عثمانی و شیعه صفوی در عرصه سیاست آسیای غربی، بین قرن های ۱۰-۱۲ ق/ ۱۶-۱۸ م - که دارای ماهیت و ارکان مشروعیت بخش مذهبی تسنن و تشیع بودند - اساس سیاست ورزی و نحوه مواجهه دولت ایران و همسایگان غربی اش را تحت تأثیر زیادی قرار داد؛ و اختلافات مرزی، اقتصادی و استراتژیکی پیشین را به صورت مجموعه ای از جنگ های مذهبی باز تولید کرد. دین اسلام به عنوان یک ایدئولوژی جهان شمول، اصول و قوانینی را برای تنظیم و تنسيق مسائل روحانی و مادی جامعه عرضه کرده است. از آن جمله، در زمینه نحوه برخورد و ایجاد رابطه با غیر خودی که با عنوان حقوق بین دول در کتاب های فقهی به آن ها پرداخته شده است؛ قوانینی مانند مسئله اسرا؛ پناهندگان سیاسی؛ جاسوسان؛ قراردادها؛

۱. مالیات راهداری

ترک مناصمه؛ کنسول و حقوق سفرا و هیئت‌های دیپلماتیک؛ و اعطای حق و حقوق به خارجیان. دولت‌های عثمانی و صفوی که خود را داعیه‌دار اسلام راستین می‌دانستند، برای کسب مشروعیت سیاسی و دینی، سعی کردند که دعاوی مذهبی و قوانین فقهی را در روابط با یکدیگر رعایت کنند. مطالعه اسناد و مدارک دوره‌های صفویه و افشاریه، جایگاه مذهب و تأثیر مسائل فقهی را در متن مصالحه‌نامه‌های دوجانبه نشان داد. با این حال، مواجهه اجباری حکومت قاجار با مدرنیسم، باعث توجه به حقوق جدید بین‌الملل در روابط با دولت‌های خارجی شد.

منبع

کتاب‌سند

نصیری، محمدرضا. (۱۳۶۴). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: دوره افشاریه*. (ج ۱). دانشگاه گیلان، جهاد دانشگاهی.

نوایی، عبدالحسین. (۱۳۶۰). *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ه. ق، همراه با یادداشت‌های تفصیلی*. (ج ۲). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

_____ (۲۵۳۶). *اسناد و مکاتبات تاریخی: از تیمور تا شاه اسماعیل*. (ج ۱). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

_____ (۱۳۵۳). *شاه عباس: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*. (ج ۱). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

_____ (۱۳۵۲). *شاه عباس: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*. (ج ۱). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

_____ (۱۳۵۰). *شاه طهماسب صفوی: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

کتاب

ابن اسحاق. (۱۳۷۷). *سیرت رسول الله*. (رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه)، ترجمه و انشاء). (دکتر اصغر مهدوی، مقدمه و تحقیق). (ج ۲). تهران: خوارزمی.

ابن قدامه المقدسی. (۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م). *المغنی*. (ج ۵ و ۱۰). بی‌جا: المكتبة القاهرة. ادریسی آرمی، مهری. (۱۳۸۵). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره افشاریان و زندیان* (رشته تاریخ). (ج ۳). تهران: پیام نور.

اسپناقچی پاشازاده، محمدعارف ابن محمدشریف. (۱۳۷۹). *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام: ...* (رسول جعفریان، محقق و مصحح). (ج ۱). قم: نشر دلیل.



- استرآبادی، میرزاهمدی خان. (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*. (چ ۱). (عبدالله انوار، کوشش گر). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسکندریبگ منشی. (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*. (ج ۱ و ۲). (چ ۳). (ایرج افشار، مصحح). تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. (ج ۲). (محمداسماعیل رضوانی، محقق و مصحح). (چ ۱). تهران: نشر دنیای کتاب.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۸). *تاریخ ایران اسلامی جلد ۴: صفویه از ظهور تا زوال*. (چ ۱). تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان. (۱۳۶۲). *سلوک الملوک*. (محمدعلی موحد، مصحح و مقدمه نویسنده). (چ ۱). تهران: انتشارات خوارزمی.
- خواجگی اصفهانی، محمد معصوم. (۱۳۶۸). *خلاصه السیر: تاریخ روزگار شاه صفی صفوی*. (ایرج افشار، مصحح). تهران: انتشارات علمی.
- سیوری، راجر. (۱۳۸۵). *ایران عصر صفوی*. (چ ۱۶). (ویراست ۳). (کامبیز عزیزی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- شعبانی، رضا. (۱۳۸۱). *تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در دوره های افشاریه و زندیه*. (چ ۴). تهران: سمت.
- شمس الأئمه سرخسی، محمدین احمد. (۱۳۳۵ق). *المبسوط...* (چ ۲). حیدرآباد: بی نا.
- شهبایی، محمود. (۱۳۸۷). *ادوار فقه*. (چ ۱). (چ ۶). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیخ طوسی. (۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. (الطبعة الثانية). بیروت: دارالکتاب العربی.
- شیخ بهایی، محمدین حسین. (۱۳۲۸ق). *جامع عباسی*. (نظام الدین محمد ساوجی، تکمله) (چاپ سنگی). طهران: بی نا.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *اسلام و حقوق بین الملل*. (چ ۶). تهران: کتابخانه گنج دانش.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۸ق). *تذکره الفقهاء*. (جزء ۱۷). بی جا: مؤسسه آل البیت علیهم السلام احیاء التراث.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۷). *فقه سیاسی*. (جلد سوم: حقوق بین الملل اسلام). (چ ۱). تهران: امیرکبیر.
- فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۳۶۶). *تفسیر کبیر*. (ج ۲۸). مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- لکهاتر، لارنس. (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*. (اسماعیل دولتشاهی، مترجم). (چ ۳). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۳۱). *نادرشاه*. (مشفق همدانی، مترجم و اقتباس گر). تهران: چاپخانه شرق.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن. (۱۳۷۷). *روضه الانوار عباسی در اخلاق و شیوه کشورداری*. (چ ۱). (اسماعیل چنگیزی اردهایی، مصحح). تهران: آینه میراث.

مہدوی، عبدالرضا (ہوشنگ). (۱۳۸۸). *تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دورہ صفویہ تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۵۰۰-۱۹۴۵)*. (ج ۱۴). تهران: امیرکبیر.

نجفی، شیخ محمدحسن. (۱۹۸۱ م). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. (ج ۲۱). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

مقالہ

عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۴۳، تیرماہ). «اسلام و ہمزیستی مسالمت آمیز/ روابط خارجی مسلمین / عہدنامہ‌ها». *مجلہ درس‌هایی از مکتب اسلام*، ۵(۱۰)، صص ۵۹-۶۳.

مجموعہ مقالہ

الگار، حامد. (۱۳۸۸). «نیروها و جریانات مذہبی ایران در سده‌های ۱۸ و ۱۹». چاپ شدہ در فصل ششم از دفتر دوم از جلد ہفتم کتاب *مجموعہ تاریخ ایران کمبریج: تاریخ ایران دورہ پهلوی از رضاشاہ تا انقلاب اسلامی*. (پیتر آوری، گاوین ہمبلی، چارلز ملویل، ناظران). (مرتضی ثاقب‌فر، مترجم). تهران: جامی.

واسعی، سیدعلیرضا. (۱۳۹۲). «چگونگی مواجهہ با مجروحان جنگی در فرهنگ اسلامی». در: *مجموعہ مقالات دومین ہمایش بین‌المللی «اسلام و حقوق بشر دوستانہ بین‌المللی»*. (غلامرضا جلالی، کوششگر). مشهد: بنیاد پژوهش‌های بین‌المللی.

پژوہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی